



تروریسم بنیادگرایان اسلامی، علل و نتایج



صفحه ۲

اما اطلاعات منتشره از سوی مقامات آمریکائی حاکیست که این عملیات توسط گروه‌های بنیاد گرای اسلامی صورت گرفته است. در عین حال، سازماندهی فوق‌العاده پیچیده و بالای این عملیات، نشان می‌دهد که آنها می‌باید از چنان تجربه و امکانات وسیعی برخوردار باشند که از عهده هر یک از این گروه‌ها به تنهایی ساخته نیست. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که گروه‌های تروریست اسلام‌گرا توسط دولت‌های مذهبی منطقه سازماندهی می‌شوند و از حمایت مالی، تسلیحاتی، آموزشی و اطلاعاتی آنها برخوردارند. در راس این دولت‌ها نیز طالبان افغانستان، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی قرار دارند.

به هر رو این اقدام تروریستی از جانب هرکس که صورت گرفته باشد یک اقدام وحشیانه و ضد انسانی بود. هزاران تن از مردمی که در آسمان خراشهای دولتی نیویورک و در هواپیماهایی ربه شده در میان شعله‌های آتش جان باختند، افراد غیر نظامی و بی دفاع بودند. اسلام - گرایانی که آگاهانه هزاران تن از مردم غیر نظامی را کشتار کردند، دست به جنایتی هولناک و فجیع زدند. این اقدام تنها از عهده کسانی

روز سه شنبه ۲۰ شهریور ماه، دو مرکز مهم تجاری و نظامی آمریکا با یک رشته اقدامات انتحاری مورد حمله قرار گرفتند. یک گروه از تروریستهای بنیادگرای اسلامی، در یک اقدام هماهنگ و سازمان یافته، ۴ فروند از هواپیماهای خطوط داخلی آمریکا را تقریباً هم زمان ربودند. به فاصله چند دقیقه دو آسمان خراش معروف نیویورک، مرکز تجارت جهانی، مورد اصابت دو هواپیمای ربه شده قرار گرفتند و به آتش کشیده شدند. یکی دیگر از هواپیماهای ربه شده، ساختمان پنتاگون، وزارت دفاع آمریکا را هدف قرار داد که در نتیجه برخورد این هواپیماها با ساختمان پنتاگون، وزارت دفاع آمریکا نیز به آتش کشیده شد. چهارمین هواپیما در پنسیلوانیا سقوط کرد.

در جریان این عملیات انتحاری که در نوع خود بی‌سابقه‌ترین اقدام تروریستی جهان محسوب می‌شود، هزاران تن از مردم آمریکا کشته و مصدوم شدند. منابع دولتی آمریکا تنها از مفقودالثر شدن ۵ هزار تن سخن می‌گویند. به رغم این که تا کنون کسی رسماً مسئولیت این اقدام تروریستی را برعهده نگرفته است،

شعار کارگران پروژه پارس جنوبی

مزد مساوی در برابر کار مساوی

روز شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۰، مقاله ای تحت عنوان "ضرورت هوشیاری کارگران صنعت نفت" در روزنامه توسعه درج شد. در این مقاله، نویسنده با اشارات مبهم و سر بسته به وقایعی که در عسلویه در روزهای قبل رخ داد، به کارگران صنعت نفت پند داد که "منافع کشور" را در نظر بگیرند و از طرح "شعارهای محال در شرایط حساس فعلی" که "به نفع آنان و کشور نیست و فقط دشمنان را شاد می‌کند بپرهیزند. مقاله درجای دیگری، بدون آنکه توضیح دهد چه حادثه‌ای در عسلویه رخ داد، به نتایج اقتصادی قرارداد اکتشاف گاز این منطقه که "کمترین اثر مثبت آن توسعه و آبادانی کشور" است، می‌پردازد و ادامه می‌دهد که هر زمان ایران حرکت جدیدی جهت کسب منافع ملی از منابع و ذخائر نفت گاز خود را آغاز کرده، با "چنین حوادثی" روبرو شده است.

مقاله مورد بحث به درگیریهای خونین اشاره دارد که روزهای قبل، در منطقه عسلویه میان

از میان‌نشریات: برافروختگی راه کارگر از چیست؟ ۵

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۱۲)

حق صحبت درمجامع عمومی را کسب کردند و به تبیین و تکوین فلسفه جایگاهشان در جامعه و حقوق پایه ای شان را آغاز نمودند. دو جنبش آزادی بردگان و رهائی زنان به مدت یک ربع قرن، یکدیگر را تغذیه و تقویت نمودند. (یک قرن مبارزه - جنبش حقوق زنان در آمریکا - فلکسندر)

"سوزان ب. آنتونی" (Susan. B. Anthony) و الیزابت کادی (E. Cady) در زمره معروف ترین فعالین جنبش الغاء بردگی و پس از آن، جنبش فمینیستی بودند. "الیزابت کادی" بیش

فصل چهارم کتاب "مبارزه طبقاتی و رهائی زنان" به بررسی جنبش زنان آمریکای اختصاص دارد.

جنبش زنان آمریکا در قرن ۱۹

فمینیسم آمریکائی، از بطن جنبش الغاء بردگی زاده شد. "قرن مبارزه" یکی از آثار کلاسیک تاریخ فمینیسم آمریکا، اثر "النور فلکسندر" (Eleanor Flexner) در توضیح این مسئله می‌گوید: "هزاران زن و مرد به مبارزه پیوستند. نخستین فمینیست‌های آگاه از میان همین زنان برخاستند که می‌بایستی در مکتب مبارزه برای آزادی بردگان آموزش ببینند و تدریجاً مبارزه خود را برای برابری نیز آغاز کنند. در جنبش الغاء بردگی بود که زنان برای نخستین بار آموختند که متشکل شوند، جلسات عمومی و علنی برگزار کنند و کارزار عریضه و دادخواست را سازماندهی نمایند. آنها نخست به مثابه طرفداران جنبش الغاء بردگی،

در این شماره

- ۷ گزیده‌ای از نامه‌های رسیده
- ۴ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان

ترویسیم بنیادگرایان اسلامی، علل و نتایج

ساخته است که اهداف ضدانسانی دارند. بنیادگرایان اسلامی از این نوع اند. این جنایت فجیع، خشم و انزجار مردم را در سراسر جهان علیه اسلام گرایان برانگیخت و یک پارچه آن را محکوم کردند.

در پی این اقدام تروریستی، دولت آمریکا که برغم اقدامات حفاظتی و امنیتی اش، با بزرگترین اقدام تروریستی جهان در درون خود آمریکا روبرو شده بود، اعلام نمود که آماده انتقام گیری از تروریست هاست. نیروهای نظامی آمریکا را به حالت آماده باش درآورد. ۵۰ هزار نیروی ذخیره را فراخواند. تدارک حمله نظامی به یکی از لانه های تروریسم اسلامی در افغانستان به قصد دستگیری اسامه بن لادن دیده شده است. کنگره آمریکا ۵۰ میلیون دلار انجام اقدامات نظامی و ضد تروریستی اختصاص داده است، ناتو و دولت های اروپایی آمادگی خود را برای انجام هرگونه عملیاتی علیه تروریست ها اعلام نموده اند و همه عهد کرده اند که تا نابودی تروریسم از پای نخواهند نشست. این که به هر حال در منطقه خاور میانه تحولاتی رخ خواهد داد و آمریکا ممکن است به برخی از مراکز نظامی و آموزشی تروریست های اسلامگرا حمله نظامی کند و حتی احتمال وقوع جنگ و درگیری نظامی در منطقه خاور میانه منقذی نیست، احتمالاتی ست که می توانند به واقعیت تبدیل شوند. اما ادعای آمریکا و دولت های اروپایی مبنی بر این که می توانند بدین طریق تروریسم را نابود کنند یک ادعای توخالی ست. چرا که این پدیده درخاور میانه دارای ریشه های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی ست که خود آمریکا و دولت های اروپایی نیز در ایجاد آنها نقش داشته و دارند.

واقعیت امر این است که خاور میانه امروز به یکی از کانون های اصلی تضادهای نظام سرمایه داری جهانی تبدیل شده و مجموعه ای از تضادهای این نظام در این منطقه به هم گره خورده اند.

خاور میانه منطقه ای ست که در آن تضاد میان فقر و ثروت به عریان ترین و خیره کننده ترین شکل آن وجود دارد. در حالی که در کشورهای نفت خیز این منطقه، طبقه حاکم کم شمار آن، از قبل ثقت، ثروت های عظیم و افسانه ای اندوخته اند و سران این رژیم ها در زمره بزرگترین سرمایه داران و ثروتمندان جهان اند، اکثریت بسیار عظیم مردم با فقر و بدبختی زندگی فلاکت باری را می گذرانند. این رژیم ها عمدتاً دست نشانده قدرتهای جهانی اند و از حمایت همه جانبه دولت آمریکا و دولت های اروپایی برخوردار می باشند. لذا توده های محروم و ستمدیده این کشورها نه فقط طبقات حاکمه بلکه حامیان بین المللی آنها را مسبب بدبختی خود می دانند. این اصلی ترین تضاد است که در ارزیابی اوضاع سیاسی خاور میانه از جمله رشد بنیادگرایی اسلامی و تروریسم اسلامی باید به آن توجه کرد. بعداً خواهیم دید که چگونه بر بستر همین تضادهاست که گروه های اسلامگرا رشد می کنند و حتی در برخی کشورها قدرت سیاسی را در دست می گیرند. سوازی این تضادها، تضاد خیره کننده دیگری در تمام کشورهای این منطقه به چشم می خورد. در حالی که مناسبات سرمایه داری ولو به شکل نا همگون در تمام کشورهای این منطقه رشد کرده است و شیوه تولید سرمایه داری، شیوه مسلط است، رو بنای سیاسی حاکم عمیقاً عقب مانده

و سر تا پا آغشته به نهادها و موسسات قرون وسطایی ست. این مسئله محدود به شیخ نشین های عرب نمی شود، کشورهای دیگر منطقه نیز به درجات مختلف با این مسئله روبرو هستند. نتیجتاً در کل منطقه خاور میانه نظام های سیاسی عقب مانده و ارتجاعی حاکم اند و طبقه حاکم با استبداد و اختناق هولناکی فرمانروایی می کند. در اینجادیکتاتوری های عریان مردم را از ابتدائی ترین حقوق انسانی، مدنی و سیاسی محروم کرده اند. در تحمیل این رژیم های استبدادی و سرکوبگر و بقاء و موجودیت نهادها و موسسات قرون وسطایی نقش اصلی را قدرت های امپریالیست جهان از همان دوران استعمار کهن تا به امروز بر عهده داشته اند. چرا که تنها بدین طریق می توانستند منافع اقتصادی و سیاسی خود را حفظ کنند. حتی هنگامی که برخی از ملت های منطقه علیه استبداد، نهادهای قرون وسطایی و رژیم های ارتجاعی و ستمگر بپا خاستند، دوباره این قدرتهای بزرگ جهان سرمایه داری به یاری رژیم های ارتجاعی سرکوبگر شتافتند و اختناق را دوباره برقرار کردند. ایسان حتی در کشوری نظیر ایران، بورژوازی لیبرال به رهبری مصدق را هم تحمل نکردند و آمریکا و انگلیس مشترکاً با سازمان دهی یک کودتا او را برکنار و رژیم شاه را بر کرسی نشانند، تا در حاکمیت اختناق تزلزل ایجاد نشود. نه فقط در ایران، بلکه در کل منطقه خاور میانه ولو این تمایلات آزادیخواهانه مردم سرکوب شود رژیم های سیاسی ارتجاعی به حیات خود ادامه دادند. اما بدین طریق تضاد حل نشد بلکه این تضاد به یکی دیگر از تضادهای اصلی منطقه تبدیل شد و مردم در تمام این کشورها همواره آماده سرنگونی نظام های موجود بوده اند. این واقعیت را تلاطمات دهه چهل و پنجاه در کل منطقه نشان داد و نقطه اوج آن انقلاب مردم ایران و سرنگونی رژیم شاه بود. در اینجا نه فقط رژیم شاه بلکه دولت آمریکا به عنوان حامی اصلی آن در معرض حملات قرار گرفتند. اما تحمیل رژیم های استبدادی در منطقه خاور میانه که همراه با سرکوب و قلع و قمع جریانات کمونیست، چپ و آزادیخواه و برقراری اختناق هولناک بود، نتایج دیگری هم به دنبال داشت که از آن جمله نا آگاهی و در انقیاد نگهداشتن توده مردم بود. تحمیل معنوی مردم از طریق مذهب و دستگاه روحانیت همپای سرکوب مادی پیش برده شد. دستگاه مذهبی به خاطر دشمنی اش با آزادی و کمونیسم، مدام تقویت شد. اما در مقطعی که نیازهای سرمایه جهانی گسترش مناسبات سرمایه داری را در کشورهای منطقه به ویژه کشورهای نظیر ایران در دستور کار قرار داد، بخشی از دستگاه روحانیت که برخی از تحولات بورژوازی را با احکام و تعالیم مذهبی در تضاد می دید، از موضعی ارتجاعی به مخالفت برخاست و کوشید در کنار مذهب دولتی، به یک مذهب ضد غرب و آمریکائی شکل دهد. در حالی که در نتیجه اختناق و سرکوب، نیروهای چپ و آزادیخواه به ویژه در ایران از پای درآمده بودند، ایسان توانستند با انگشت گذاردن بر تضادهای وحشتناک نظام سرمایه داری، از جمله تضاد عمیق فقر و ثروت و دیکتاتوری و اختناق، خود را مدافع منافع محرومان و مخالفت با امپریالیسم و ارتجاع سیاسی جا بزنند و در میان بخش های از مردم نفوذ کنند و شبکه های تشکیلاتی خود را گسترش دهند. لذا هنگامی که توده های مردم ایران به انقلاب متوسل

شدند، نیروی حی و حاضر و آماده ای وجود داشت که قدرتهای بزرگ جهانی از طریق او بتوانند بار دیگر انقلاب مردم ایران را درهم بشکنند و اختناق را برقرار کنند. استراتژی کمربند سبزدولت آمریکا برای مهار انقلاب و کمونیسم و حمایت آمریکا و اروپا در کنفرانس گوادولوپ از خمینی، نقطه عطفی در نضج بنیادگرایی اسلامی در کل منطقه خاور میانه بود. قدرتهای اروپایی و دولت آمریکا در این مقطع به این نتیجه رسیدند که باید در مقابل پیشروی کمونیسم و وقوع انقلابات در خاور میانه به تقویت بنیادگرایان مذهبی بپردازند که با شعارهای ظاهر ضد امپریالیستی و ضد غربی شان می توانند مردم را فریب داده و بسیج کنند و سدی بر سر راه کمونیسم باشند. از اینجاست که نه فقط از پان اسلامیت های ایرانی به رهبری خمینی برای کسب قدرت سیاسی و حمایت شد، بلکه در کشورهای دیگر منطقه از جمله افغانستان و حتی فلسطین، حمایت و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از بنیادگرایان اسلامی در دستور کار قرار گرفت. اسامه بن لادن که امروز ارتش آمریکا برای دستگیری او بسیج شده است، یکی از مجریان همین طرح آمریکا در افغانستان بود. وقتی که اسلامگرایان مورد حمایت اروپا و آمریکا نتوانستند در پی سرنگونی رژیم طرفدار شوروی، اوضاع را تحت کنترل در آورند، باز هم سازمان جاسوسی آمریکا مشترکاً با سازمان جاسوسی اطلاعات پاکستان، طالبان را به قدرت رساندند. با پیروزی بنیادگرایان اسلامی در ایران و افغانستان، زمینه های رشد و گسترش این گرایش ارتجاعی در دیگر کشورهای خاور میانه و حتی آفریقا فراهم شد. بنیادگرایان مذهبی با طرح شعارهای ضد آمریکائی و ضد غربی بخش هایی از توده های مردمی را که در نا آگاهی و انقیاد نگهداشته شده بودند، به سوی خود جلب کردند. از طریق شبکه های مساجد به جذب و سازماندهی محصلین و دانشجویانی دست زدند که سیاست های آمریکا و اروپا را سرمنشاء بدبختی و فلاکت مردم کشور خود می دانستند. بنیادگرایان با سازماندهی گروه های ترور کوشیدند هر جریان مخالفی را از سر راه بردارند و با توسل به همین شیوه ها قدرت را به دست بگیرند. در ایران، جانی که مرتجعین اسلامگرا قدرت را به دست گرفته بودند، تنها به سرکوب و کشتار دهها هزارتن از مردم ایران اکتفا نکردند، ترور مخالفین حتی در کشورهای خارج در دستور کار قرار گرفت و به مرحله اجرا درآمد. آنها پارا از این حد نیز فراتر نهادند و ترور هرکسی را که در غرب علیه اسلام سخنی گفته باشد مجاز دانستند. کم کم آلترناتیوی که قدرتهای غربی برای مقابله با نیروهای انقلابی، چپ و کمونیست در منطقه خاور میانه ساخته بودند به معضلی حتی برای خود آمریکا و اروپا تبدیل گردید. اما این معضلات در مقابل خدماتی که بنیادگرایی اسلامی به آنها کرد ناچیز بوده و هنوز هم هست. وقتی که سرکرده بنیادگرایان اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، ترورهایش را به اروپا کشاند و حتی ترور اتباع کشورهای اروپایی را در دستور کار قرارداد، دولت های اروپایی به یک اعتراض خشک خالی قناعت کردند و امروز هم در حالی که این رژیم در منتهای توحش و بربریت، مردم ایران را کشتار می کند، قدرتهای اروپایی

تروریسم بنیادگرایان اسلامی، علل و نتایج

غربی حامیان پروپاقرص بین‌المللی آن هستند. در آمریکا که محدودیت‌های بیشماری در مقابل هر جریان و فرد کمونیست و چپ وجود دارد، بنیادگرایان اسلامی از امکانات وسیعی برخوردار دارند. اکنون هم که چندین هزار تن از مردم آمریکاتوسط همین بنیادگرایان کشتار شده‌اند، تمام معضل دولت آمریکا به دستگیری اسامه بن لادن خلاصه می‌شود.

سخن کوتاه، بنیادگرایی اسلامی که هدف ارتجاعی‌اش بازگشت به قرون وسطا و مخالفت‌اش با غرب از موضعی ارتجاعی‌ست، محصول شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر خاور میانه است. این پدیده هر چند که مختص خاور میانه و شمال آفریقا است، اما زائیده نظام سرمایه داری در مرحله گنبدگی و پوسیدگی آن است. تضادهای لاینحل سرمایه داری مادام که نتوانند در یک نظام عالی تر سوسیالیستی حل شوند، در یک جا به فاشیسم، در جایی دیگر به بنیادگرایی اسلامی، به ناسیونالیسم ارتجاعی، ترور، جنگ و کشتار می‌انجامند.

از آنجائی که تضادهای منطقه خاور میانه هیچگاه نتوانستند توسط نیروهای مترقی به شیوه ای انقلابی و دمکراتیک در جهت تحول تاریخی حل شوند، بنیادگرایی اسلامی وعده حل این تضاد را با واپسگرایی تاریخی و رجعت به گذشته‌ای داد که این تضادها موجود نبودند. این ادعاها وعده‌ها البته نتوانسته می‌تواند، بخش عقب مانده و نا آگاه مردم را فریب دهد، اما پایدار نخواهد بود. چرا که بنیادگرایی اسلامی در هر گام ناگزیر است عنین بودن و خصلت ارتجاعی خود را در برابر همگان به نمایش بگذارد. توسل به تروریسم و کشتارهای دستجمعی نیز بیان چیز دیگری جز یاس و شکست آنها نیست.

اما علاوه بر آنچه گفته شد، خاورمیانه با تضادهای دیگری هم روبروست که یک جنبه‌از نتایج این تضادها نیز رشد تروریسم است. خاور میانه سالهاست که با منازعه‌ای به نام اعراب و اسرائیل، و مسئله فلسطین روبروست. دولت اسرائیل که از حمایت همه جانبه آمریکا برخوردار است، ملت فلسطین را از خانه و کاشانه شان بیرون رانده است، سرزمین‌های آنها را به اشغال خود درآورده است، قطعنامه‌های سازمان ملل را مبنی بر تخلیه سرزمین‌های اشغالی اجرا نمی‌کند، و شب و روز بر سر مردم بی دفاع و غیرنظامی بمب و گلوله می‌ریزد. تمام تلاش‌های مسالمت آمیز و نظامی هم برای واداشتن اسرائیل به عقب نشینی از سرزمین مردم فلسطین با شکست روبرو شده است. در این اوضاع، تاکتیک‌های جریانات چپ و حتی بورژوازی فلسطین به رهبری عرفات با شکست روبرو شده است. گروه‌های اسلامگرا که برای مقابله با اسرائیل، تاکتیک‌های انتحاری را برگزیده‌اند رشد کرده‌اند. جوانان فلسطینی که تمام راه‌های مبارزه را بسته می‌بینند، به بنیادگرایان اسلامی می‌پیوندند و در عملیات انتحاری شرکت می‌کنند. یک جوان فلسطینی که هیچ آینده‌ای در برابر خود نمی‌بیند و می‌داند که فردا ممکن است زیربمباران هواپیماها و توپ‌های اسرائیلی کشته شود، ترجیح می‌دهد که مواد منفجره را به بدن خود ببندد و خود را

همراه تعدادی از مردم اسرائیل نابود کند. زمانی بود که گروه‌های مبارز فلسطینی از اتحاد مردم زحمتکش فلسطین و اسرائیل برای ایجاد یک دولت واحد دفاع می‌کردند. تلاش می‌کردند در مبارزاتشان علیه دولت اسرائیل به مردم غیر نظامی لطمه ای وارد نشود، اما سیاست‌های ارتجاعی دولت اسرائیل، سرانجام کار را به آنجا کشید که تروریسم دو جانبه به تاکتیک اصلی تبدیل شد. امروز دیگر برای جوانان فلسطینی که به بنیادگرایان پیوسته‌اند، مهم نیست که انفجار بمب، نظامی اسرائیلی را از پای درمی‌آورد یا مردم غیر نظامی را. مسئله فلسطین دیگر مدتهاست که نه فقط به مسائلهای منطقه‌ای بلکه جهانی تبدیل شده است. اما به ویژه در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا در میان اعراب و مسلمانان به یک مسئله حاد تبدیل شده است. لذا توده‌های مردم منطقه نه تنها علیه اسرائیل بلکه علیه دولت آمریکا به عنوان حامی اصلی اسرائیل هستند. در واقعیت امر، سیاست دولت آمریکا هم مشوق تروریسم دولتی اسرائیل است و هم تروریسم بنیادگرایان اسلامی. وقتی که دولت آمریکا از تروریسم دولتی اسرائیل حمایت می‌کند، در عمل می‌پذیرد که تروریسم بنیادگرایان اسلامی به تاکتیک اصلی مقابله با تروریسم دولتی اسرائیل تبدیل شود و همین تروریسم است که از درون خود آمریکا نیز سردر می‌آورد. با این اوصاف و با این همه تضادها و مسائل ناگفته دیگری که خاورمیانه با آن روبروست، نه تنها خاورمیانه بلکه تمام جامعه سرمایه داری با انبوهی از تضادهای دیگر با آنها روبروست، نه آمریکا، نه اروپا و نه کل جهان سرمایه داری هیچیک قادر به حل معضلات این جهان نیستند. البته دولت آمریکا می‌تواند صرفا برای آرام کردن افکار عمومی در آمریکا به چند لانه تروریستی‌های اسلامی حمله نظامی کند، می‌تواند اسامه بن لادن را دستگیر کند و اگر طالبان افغانستان مقاومت نشان داد آنها را با عملیات نظامی سرنگون کند و به جای آنها مرتجعین اسلامگرایی معتدل تری از قماش ربانی را قرار دهد. می‌تواند فشار بیشتری بر جمهوری اسلامی ایران وارد آورد و جناح خاتمی را تقویت کند، اما هیچیک از این اقدامات مسائل و معضلات خاورمیانه را حل نخواهند کرد. پدیده‌هایی را که برخاسته از شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی معین هستند، نه با تهدید می‌توان از میان برد و نه حتی با نیروی نظامی. تضادهای خاورمیانه تنها با دگرگونی‌های بنیادی حل خواهند شد. بنیادگرایی اسلامی را تنها دگرگونی‌های انقلابی می‌تواند جاروب کند و به زباله دانی تاریخ بسپارد. می‌توان امیدوار بود که همانگونه استقرار ارتجاع اسلامی در ایران به یک موج اسلامگرایی در تمام منطقه انجامید، انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران و برچیدن بساط ارتجاع اسلامی در ایران به یک دگرگونی اساسی در تمام منطقه بیانجامد و تمام کثافات قرون وسطائی را هم یک بار برای همیشه از این منطقه جاروب کند. تا آن زمان و تاهنگامی که اوضاع تغییر نکند، وضع خاور میانه بر همین منوال خواهد بود و حتی کوچکترین مسائل آن حل نشده باقی خواهند ماند.

اخباری از ایران

* اعتصاب در فرش ماشینی

جمع زیادی از کارگران شرکت فرش ماشینی غرب (بیستون) روز چهارم شهریور ماه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش دست از کار کشیدند. این اعتصاب در حالیکه با وساطت برخی مسئولین و پرداخت حقوق معوقه در بخش‌هایی از کارخانه پایان گرفت، در بعضی از بخش‌ها همچنان ادامه یافت. قابل ذکر است که کارفرما، بخشی از عیدی سال ۷۹ و حقوق تیر و مرداد کارگران را نیز پرداخته است.

* اعتصاب کارگران بارش

کارگران نساجی بارش اصفهان روز سه شنبه ششم شهریور ماه، بار دیگر دست به تجمع اعتراضی زدند و به مدت دو ساعت جاده اصفهان - تهران را مسدود کردند. کارگران در طی این اقدام اعتراضی خود، خواستار حل مشکلات و پرداخت حقوق‌های عقب افتاده خود شدند. به دنبال قول مساعد یکی از مسئولان فرمانداری در زمینه حضور مدیر عامل در محل کارخانه و پرداخت بخشی از حقوق معوقه کارگران این تجمع اعتراضی پایان یافت.

* اعتراض کارگران پشمبافی کشمیر کرمانشاه به عدم پرداخت دستمزدها

کارگران کارخانه پشمبافی کشمیر کرمانشاه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان در مقابل استانداری کرمانشاه اجتماع کردند. کارگران ۴ ماه است که حقوق نگرفته‌اند. کارگران که برای دومین بار طی یک هفته، روز ۲۰ شهریور در مقابل استانداری تجمع اعتراضی تشکیل داده بودند، اغلب، خانواده‌های خود را نیز به همراه داشتند. آنان می‌گفتند چند ماه است گرسنگی و بی پولی را تحمل کرده‌اند، ولی اکنون که سال تحصیلی جدید آغاز می‌شود، قادر نیستند لوازم مورد نیاز تحصیل فرزندان - شان را تهیه کنند. این کارخانه ۴ سال است که دچار مشکل است و علی‌رغم اینکه سال گذشته ۹۰۰ میلیون دلار وام دولتی برای نو - سازی تجهیزات کارخانه و پرداخت حقوق کارگران در اختیار کارخانه قرار گرفته، حتی حقوق ناچیز کارگران پرداخت نمی‌شود.

* تعطیلی کارخانه آهک لرستان و بیکاری کارگران

با تعطیلی کارخانه آهک صنعتی هیدراته لرستان، کارگران آن بیکار شدند. این کارخانه از مدتها پیش با مشکل مالی مواجه بود. کارگران از سه ماه پیش تا کنون حقوقشان پرداخت نشده بود، همچنین میلیونها تومان به تامین اجتماعی بدهکار بود. سرانجام روز چهارشنبه ۱۴ شهریور کارخانه رسماً تعطیل شد و ۵۳ کارگران از کار بیکار شدند. فرماندار



آرژانتین: موج اعتراض علیه تورم و بیکاری

برای سومین سال متوالی، وضعیت اقتصادی در آرژانتین دچار رکود است. در این مدت از هر ۶ کارگر یک نفر از کار اخراج شده و تولید ناخالص ملی به میزان ۲۵ درصد کاهش یافته است. نتیجه مستقیم این اوضاع چیز جز افزایش فقر و فاقه در میان میلیونها کارگر و زحمتکش نبوده است. افزایش مقاومت و اعتراضات توده‌های مردم که نتیجه مستقیم این وضعیت است، مقامات دولت را به وحشت انداخته و آنها به فوریت دست به یافتن راه چاره‌ای زدند. حاصل این تلاش، گام دیگری در راستای انتقال هرچه بیشتر باربحران به دوش کارگران و زحمتکشان بود. با فشار بانک جهانی و توافق مقامات دولت، طرحی تحت عنوان "به صفر رساندن کسری بودجه" سرهم شد. این طرح که در گام نخست هدفی جز تأمین اعتماد از دست رفته سرمایه داران غربی نسبت به اقتصاد ورشکسته این کشور را نداشت، دست سرمایه داران هرچه بیشتر در چپاول دسترنج ناچیز کارگران بازگذاشته و تعهدات رفاهی دولت در مقابل میلیونها کارگر و زحمتکش را بازهم بیش از گذشته محدود کرده است. تصویب این طرح و معرفی آن به عنوان تنها راه نجات، موجی از خشم و اعتراض را در این کشور به راه انداخت. از اواخر ماه ژوئیه تا اواسط ماه اوت، میلیونها نفر در این کشور دست به اعتراض و اعتصاب زدند. آخرین دور از این حرکات اعتراضی در روزهای ۱۳ تا ۱۵ اوت برگزار شد. روز ۱۳ اوت، دهها هزار نفر در خیابانهای شهر بوئنوس آیرس دست به راهپیمایی و تظاهرات زده و خواستار توقف این اقدامات دولت شدند. در همین روز، عده‌ای از اعتصابیون، یک بیمارستان دولتی در این شهر را به اشغال خود درآوردند که بلافاصله مورد یورش وحشیانه صدها مامور پلیس قرار گرفتند که با گلوله‌های پلاستیکی به سوی اعتصابیون آتش گشوده و تعدادی از آنان را زخمی و روانه بیمارستان نمودند. در همین حال، سرمایه داران آرژانتین و دولت حامی آنان به مذاکرات خود با مقامات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ادامه داده و استعراض هرچه بیشتر خارجی را تنها راه غلبه بر بحران عمیق این کشور می دانند. نفرت عمومی از این اقدامات و چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان توسط کشورهای امپریالیستی مقاومت شدیدی را در میان آنان دامن زده که دولت آرژانتین به آسانی نمی تواند عزم مبارزاتی آنان را درهم بشکند.

* آکوادور: اعتصاب کارگران و عقب نشینی دولت

اواسط ماه ژوئیه، رئیس جمهور آکوادور اعلام

نمود که مالیاتهای غیر مستقیم به میزان ۲ درصد افزایش خواهد یافت. به این ترتیب بخش دیگری از دستمزد ناچیز کارگران و زحمتکشان این کشور به جیب دولت سرمایه داران سرازیر خواهد شد. علاوه بر این مقامات دولت خبر از توافقات جدیدی نیز با صندوق بین‌المللی پول دادند که بر مبنای آنها:

* خدمات برق رسانی به بخش خصوصی واگذار شده؛

* بخشی از بانکهای ورشکسته با مساعدت مالی دولت به کار خود ادامه داده؛

* هزینه های رفاهی دولت به طور همه جانبه کاهش یافته؛

* و بالاخره قوانین جدیدی برای بازگذاشتن هرچه بیشتر دست سرمایه داران خارجی به تصویب خواهد رسید.

بخش این اخبار موجی از خشم و نفرت را در میان توده های میلیونی کارگر و زحمتکش دامن زد. در همین راستا روزهای ۸ و ۹ ماه اوت دهها هزار نفر در سراسر آکوادور کارها را تعطیل کرده و دست به یک اعتصاب عمومی ۲ روزه زدند. در این روزها دهها هزار نفر در پایتخت این کشور، 'Quito' و بندر 'Guayaqui' به خیابانها آمده، در مقابل مراکز دولتی دست به تجمع زده و با مسدود نمودن جاده های اصلی، مخالفت خود را با این اقدامات دولت به نمایش گذاشتند. صف دهها هزار نفری تظاهرکنندگان در شهر بندری 'Guayaquil' مورد یورش وحشیانه پلیس قرار گرفت و تجمع اعتراضی آنان در مقابل یکی از مراکز دولتی در همین شهر از سوی پلیس با شلیک گاز اشک آور بر هم زده شد. در شهرهای دیگر نیز تجمعات دهها هزار دانشجو و کارگر اعتصابی نیز از وحشی-گریهای پلیس درمان نماند. این اعتصاب ۲ روزه، پایان دور جدیدی از یک رشته تظاهرات و اعتصابات بود که کارگران و زحمتکشان آکوادور برای بهبود شرایط زندگی خود از اواسط ماه ژوئیه آغاز نمودند.

* کره جنوبی: اعتصاب علیه دستگیری رهبران کارگران

روز ۵ ژوئیه، دهها هزار نفر کارگر درسراسر کره جنوبی در اعتراض به پیگرد و دستگیری رهبران کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کره جنوبی، 'KCTU' توسط ماموران پلیس دست به یک اعتصاب عمومی زدند. در این روز بیش از ۱۰ هزار نفر کارگر کارخانه‌های اتومبیل سازی 'KIA' هزاران معلم و کارگر حمل و نقل دست از کار کشیدند. در خیابان های شهر سئول بیش از ۱۰ هزار نفر دست به راه پیمایی زده و با شعار "مرگ بردولت" و "سرکوب کارگران را متوقف کنید" مخالفت خود را با این اقدامات سرکوبگرانه به نمایش گذاشتند. به گفته اتحادیه کارگران از زمان تصویب قوانین ضد اتحادیه های کارگری در سال ۱۹۹۸، تا کنون بیش از ۱۱۰۰ نفر از فعالین کارگری در این کشور دستگیر و محکوم به زندان های طویل المدت شدند. اعتصابیون در این روز مجددا خواهان لغو فوری قانون سیاه ضد اتحادیه های کارگری شدند.

اخباری از ایران

شهرستان پلدختر تعطیل کارخانه را ناشی از "عدم مدیریت صحیح و نبود سوخت و مشکل در پرداخت حقوق و مطالبات کارگران" دانست.

* عدم پرداخت حقوق کارگران کارخانه علاءالدین

کارگران کارخانه علاءالدین که طی بیش از یک سال گذشته بارها در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان به اشکال مختلف دست به اعتراض زده‌اند، هنوز حقوق عقب افتاده‌شان را به طور کامل دریافت نکرده اند. "جمعی از کارگران شرکت علاءالدین" با ارسال نامه ای که در روزنامه توسعه ۱۸ شهریور چاپ شده، به این مسئله اعتراض کرده‌اند. در بخشی از این نامه آمده است: "اگر چه تاکنون بارها در مراکز مختلف تجمع کرده‌ایم و کسی به طور کامل به حرفهای ما گوش نداد امامی خواستیم مشکل عدم دریافت حق و حقوق خودمان را در این ستون هم انعکاس دهیم شاید فرجی باشد."

* کارگران نساجی چوخا ۵ ماه است حقوق نگرفته‌اند

حقوق کارگران کارخانه نساجی چوخای ساری پرداخت نمی شود. آنها ۵ ماه است که حقوق نگرفته اند. این کارگران که بخش قابل توجهی از آنان زن هستند و اغلب نان آور خانه اند، در آستانه سال تحصیلی قادر به تهیه لوازم مورد نیاز فرزندان دانش آموزان نیستند. کارخانه چوخای ساری ۳۱۰ کارگر دارد.

* بازگشائی کارخانه نساجی طبرستان قائم شهر و بازگشت به کار کارگران

پس از ۳۰ ماه تعطیلی، سرانجام کارخانه نساجی طبرستان قائم شهر بازگشائی شد و کارگران آن به سر کار بازگشتند. کارخانه دو سال ونیم پیش با هدف "بازسازی و نوسازی" و تغییر ساختار که اسم رمز اخراج و یا باز خرید کارگران قدیمی و استخدایمی است، تعطیل شد. حدود ۶۰۰ تن از ۲۱۱۴ کارگر طی دو سال ونیم گذشت، بازنشسته و یا باز خرید شدند. مابقی کارگران با دریافت مبلغ ناچیزی تحت عنوان بیمه بیکاری بلا تکلیف به حال خود رها شدند. در این فاصله کارگران بارها با برپائی تجمع اعتراضی و تحصن و اعتصاب، خواستار بازگشائی کارخانه شدند. سرانجام کارخانه در اواسط شهریور ماه بازگشائی شد و ۱۷۵۰ کارگر آن به سر کار بازگشتند.

* دو خبر کوتاه

- مدیریت شرکت اتحادیه آهنکاران، تولید کننده انواع پروفیل که در ۶۰ کیلومتری شور آباد شهرستان ری واقع شده است، یازده تن از کارگران رسمی این شرکت را به بهانه کسری بودجه اخراج کرد.

- بختیاری رئیس کل سازمان زندانها اعلام کرد در ۶ ماهه اول سال جاری آمار زندانیان کشور نسبت به سال قبل ۲۵ درصد رشد داشته و از ۱۵۰ هزار به ۱۷۰ هزار نفر رسیده است.

مؤثرترین شیوه مقابله با توطئه اخراج، اشغال کارخانه است

از میان نشریات

برافروختگی راه کارگر از چیست؟

در تک برگی راه کارگر شماره ۱۲۵، چهاردهم شهریورماه، مقاله ای تحت عنوان "درباره بیانیه نشست مشترک برخی از سازمانها و فعالان کمونیست" با امضاء "برهان" به چاپ رسیده است. با دیدن تیتر مقاله، این انتظار در هر خواننده ای ایجاد می شود که نظر مستدل راه کارگر را در مورد مضمون بیانیه ای که از سوی شرکت کنندگان در نشست مشترک بیست و ششم اوت انتشار یافته است مشاهده نماید. اما روش نویسنده مقاله در برخورد به بیانیه نشست مشترک و به کل مسئله، مطلقا به گونه دیگری است و نه فقط چنین انتظاری را برآورده نمی کند، بلکه متکی به یکسری پیش فرض هاست و با یک رشته اظهار نظرهای عصبی و بی پایه و قضاوتهای نادرست در مورد نیروهائی که این نشست را برگزار نموده و اشتراکات خویش را در شکل بیانیه ای فرموله کرده اند، همراه است، به نحوی که هر خواننده منصفی از این نحوه برخورد نویسنده شگفت زده می شود. به راستی چرا چنین است؟ برافروختگی راه کارگر از چیست؟ و انگیزه اش در این میان کدام است؟

نخستین نکته قابل توجه، نحوه برخورد و استناد راه کارگر به متن بیانیه است. نویسنده راه کارگر اصل را بر این گذاشته است که امضاء کنندگان بیانیه در پی یک "وحدت" و "اتحاد ایدئولوژیک" اند و برای اثبات این موضوع، جمله ای را از وسط "بیانیه نشست مشترک" که در آن پراکندگی و تشتت نظری سیاسی به عنوان مانع عمده در راه انجام وظایف کمونیستها شناخته شده و برای غلبه بر آن، کوشش مشترک همه کمونیستها طلب شده است! نقل می کند، بدون توجه به ساختار بهم پیوسته بیانیه، نکات و جملاتی که به قبل و بعد از این جمله ربط پیدا می کند نادیده می گیرد و حذف می کند تا حتی المقدور مضمون اصلی بحث را تحریف کند و بعد هم چنین نتیجه می گیرد که "امضاء کنندگان بیانیه هدف دستیابی به وحدت نظری سیاسی را در برابر خود قرار داده اند" آنگاه با آوردن این جمله از بیانیه که می گوید "غلبه بر پراکندگی و تشتت، کوشش مشترک همه کمونیستها را می طلبد، چنین می نویسد که "گویا امضاء کنندگان بیانیه علت پراکندگی و تشتت نظری سیاسی میان کمونیستها را در فقدان "کوشش" در گذشته می دانند" و بعد از این مزه پرانی بی مزه، تلاش امضاء کنندگان بیانیه را "وحدت فرقه های ایدئولوژیک" نامیده و می گوید که "نطفه شکست اینگونه تلاشها در ایدئولوژیک (و نه طبقاتی) کردن هدف و معیار وحدت بوده است" و خلاصه بعد از آنکه کار "وحدت" و "اتحاد" نیروهای امضاء کننده بیانیه را به پایان می رساند، نتیجه می گیرد که "اعلان اتحاد" توسط فرقه های ایدئولوژیک معمولا چیزی جز اعلان آغاز دوره تازه ای از جنگ بین خودشان نیست!

نویسنده راه کارگر حتی چنانچه با بحث سازمان ها، احزاب و نیروهای دخیل در این پروژه قبل از انتشار "بیانیه نشست مشترک" آشنائی نمی داشت و یا حتی چنانچه فراخوان به نشست مشترک و بحث های دو شماره پولتن مباحثات قبل از این نشست مشترک را هم ندیده و چیزی در مورد آنها شنیده بود، همان متن بیانیه نشست مشترک را اگر از روی حوصله و به ویژه از روی بی غرضی مطالعه می کرد، یقینا متوجه اهداف واقعی امضاء کنندگان بیانیه تا آنجا که در آن انعکاس یافته است شده بود. این موضوع بسیار بعید است که نویسنده راه کارگر نمی دانسته است که نه اصولا توافقی میان امضاء کنندگان بیانیه در مورد "وحدت و اتحاد ایدئولوژیک" هست و نه عجالتا در بیانیه مشترک بحثی از این مقوله در میان هست! لیکن به احتمال خیلی زیاد عصبانیت قابل فهم نویسنده، ناشی از تلاشهای شمار زیادی از نیروها، احزاب، سازمان ها و فعالین کمونیست و چپ برای همفکری و همکاری در راستای غلبه بر پراکندگی و ایجاد نوعی اتحاد و شکل گیری قطب نیرومندی از کمونیست ها و چپ انقلابی و رادیکال مدافع انقلاب کارگران و زحمتکشان که عجالتا سطح توافقاتشان را همان بیانیه نشست مشترکشان بازتاب می دهد، مانع از آن شده است تا نویسنده به طور واقعی به متن بیانیه واصل موضوع بپردازد. این طور به نظر می رسد که نویسنده راه کارگر از قبل، دلخوری ها و نا رضایتی های از نیروهای درگیر در این پروژه داشته است که انتشار بیانیه مشترک بهانه ای شده است تا سر این دلخوری ها و نارضاایتی ها را باز کند و با انتساب القاب، مواضع و مسائلی به آنها، اصل این همکاری ها و تلاشهای مشترک در اردوی چپ انقلابی را نفی کند و آن را ناچیز جلوه دهد.

نویسنده راه کارگر که "درباره بیانیه نشست مشترک برخی از سازمانها و فعالان کمونیست" مقاله می نویسد، اساسا نخواستار است به این

موضوع توجه کند که بیانیه، با گسترش جنبش های اعتراضی علنی توده ای در ابعادی به وسعت ایران علیه نظم موجود آغاز گشته و در آن تصریح شده است که خواست کارگران و زحمتکشان از چارچوب نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود فراتر می رود. در بیانیه از بحران و تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه، شکاف در دستگاه دولتی و شکست سیاست هر دو جناح در مقابله با بحران و ناتوانی آن در پاسخ یابی به وضعیت موجود صحبت شده است، بیانیه در عین حال به گرایش های گوناگون سرمایه داری چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون که تحت عناوین مختلف و با پشتیبانی سرمایه جهانی می کوشند تا با آرایش رژیم، خطر را از سر بورژوازی ایران دور کنند و جنبش عمومی توده های زحمتکش و جنبش طبقاتی کارگران را منحرف سازند و مانع دگرگونی های انقلابی و سوسیالیستی در ایران شوند، اشاره می کند، آنگاه و فقط آنگاه یعنی با ارائه این تحلیل کوتاه و مشخص از شرایط مشخص، از سنگینی وظیفه بردوش کمونیستها و نیروهائی که به آرمان های سوسیالیستی طبقه کارگر وفا دارند و خواستار تحقق خواسته های توده مردم هستند، یاد می کند، که توطئه های ارتجاعی بورژوازی برای منحرف ساختن جنبش طبقاتی را افشاء کنند و با تقویت جنبش سوسیالیستی تلاش برای وقوع انقلاب و تحقق خواسته های عمومی مردم را دنبال کنند. پس از آن است که بیانیه از پراکندگی کمونیست ها و تشتت نظری سیاسی موجود، به عنوان مانع عمده ای در راه انجام وظایف آنها یاد می کند و تصریح می کند که غلبه بر پراکندگی کوشش مشترک همه کمونیستها را می طلبد!

نویسنده راه کارگر که تعجیل فراوانی داشته است به اینکه پیش فرضها و ذهنیات خود را هرچه زودتر به روی کاغذ بیاورد و هرچه دلش خواست به نیروها و جریانات امضاء کننده بیانیه بگوید، بکلی در این موارد سکوت کرده است و بی آنکه اجازه دهد خوانندگان، با تحلیل عمقی ایشان از "اوضاع و مشکلات طبقه کارگر" آشنا شوند بدون هیچ استدلال و ارائه برهانی، آقای "برهان"، تحلیل بیانیه را "سطحی" خوانده اند! اما مگر این حقیقت ندارد که گرایشات سرمایه داری هم اکنون می کوشند تحت عنوان جنبش "اصلاحات" و با شعار "جامعه مدنی" و "حاکمیت قانون" و غیره با حمایت سرمایه جهانی و دول امپریالیستی خود را از شرزوائد دست و پاگیر حکومت اسلامی رها سازند و با جرح و تعدیل های در همین رژیم، بورژوازی ایران را نجات دهند؟ هرکس این را نداند، راه کارگر که خود کم و بیش دل مشغولی ها و علائقی به بازی در این بساط داشته است که آن را باید بداند؟! آیا آنها تلاش نمی کنند جنبش عمومی توده های زحمتکش و جنبش طبقاتی کارگران را منحرف سازند و مانع دگرگونی های انقلابی و سوسیالیستی در ایران شوند؟ نویسنده راه کارگر هیچ چیز در این موارد نگفته است و نگفته است که آیا در چنین شرایطی کمونیست ها و نیروهای چپ انقلابی و رادیکال وظیفه ای بردوش دارند و دست به کاری باید بزنند یا نه؟ حتی کلمه ای در این باره که این نیروها در پراکندگی بسر می برند میان آنها تشتت و اختلافات نظری وجود دارد یا ندارد، نگفته است که بماند از این موضوع به شدت برافروخته شده است که چرا در بیانیه گفته شده است "غلبه بر پراکندگی و تشتت، کوشش مشترک همه کمونیستها را می طلبد". البته نویسنده راه کارگر با حذف ناشیانه کلمه "مشترک" خواسته است این موضوع را به مسخره بگیرد که امضاء کنندگان بیانیه گویا نمی دانند در گذشته در این زمینه "کوشش" شده است!

شکی نیست که در گذشته، تلاشهایی در این زمینه شده است. اینجا و آنجا توسط این یا آن جریان و تشکل های سیاسی و فعالین سیاسی تحرکاتی وجود داشته است، اما این اقدامات و کوشش ها، ناکافی بوده، اشکالات و محدودیت های دوره خاص خود را نیز داشته است و از سطح معینی فراتر نرفته است، این اولاً، دوما هر کس این را می داند که اگر کمونیست ها بخواهند به پراکندگی صفوف خود پایان دهند و به نوعی از اتحاد و نه حتما اتحاد حزبی و ایدئولوژیک، - که در بیانیه مشترک نیز سخن از وحدت ایدئولوژیک و حزبی نیروهای امضاء کننده در میان نیست - دست پیدا کنند و یا لاقلا در این راه گام های موثری بردارند، همه آنها ضمن درس آموزی از تجارب گذشته باید دست به دست هم بدهند و با توجه به امکانات، محدودیت ها و شرایط واقعی و به رسمت شناختن اختلافات، مشترکا در این مسیر تلاش کنند، یعنی همان راهی که امضاء کنندگان بیانیه تازه آن را آغاز کرده و بر کوشش مشترک همه کمونیست ها تاکید ورزیده اند. بیانیه نشست مشترک، که خود بازتاب یک حرکت جمعی است، فقط یک آغاز و انعکاس کوشش مشترک اگر نه همه کمونیست ها، ولی

برافروختگی راه کارگر از چیست؟

جمع زیادی از آنهاست که برغم اختلافاتی که در عرصه ایدئولوژیک با هم دارند، اما آگاهانه دور هم جمع شده اند و می باید با پیگیری و تداوم حرکت خود، ظرف مناسبی را ایجاد کنند که همه کمونیست ها و چپهای انقلابی و رادیکال در آن جای بگیرند و مبارزه متحدانه‌ای را پیش ببرند. اینکه آیا در آینده از شمار نیروها و امضاء کنندگان بیانیه کم و یا بدان افزوده بشود، اینکه این نیروها و یا برخی از آنها بهم نزدیک و یا از هم دور شوند، و اینکه آیا بعدها و در جریان عمل ازدل این جمع و میان نیروهای شرکت کننده آن "وحدت" های ایدئولوژیکی هم شکل بگیرد یا نگیرد، موضوع دیگری است که به روند حرکت این پروژه و خود نیروهای متشکل در آن بستگی دارد. اما این موضوع، معنی در راه کوشش‌های مشترک همه کمونیست ها از همین امروز نیست و نباید باشد. اگر بیانیه از ضرورت کوشش مشترک همه کمونیست ها صحبت می کند، به اختصار شرايطی که چنین ضرورتی را بیشتر از هر وقت دیگر ایجاد نموده ترسیم می کند. اگر کسی واقعا ریگی به کفش نمی داشت و می خواست "در باره بیانیه نشست مشترک برخی از سازمانها و فعالان کمونیست" حرفی اصولی بزند و آن را نقد کند، با یک چرخش نوک قلم تحلیل بیانیه را "سطحی" نمی خواند و لااقل به نشان غیر سطحی بودن خود، دلائل خویش را نیز بیان می کرد. این فرد برای آنکه ثابت کند "فرقه ها" با هم "اتحاد ایدئولوژیک" کرده اند، آسمان و ریسمان را بهم نمی بافت آنهم وقتی که امضاء کنندگان بیانیه تصریح کرده اند که برپایه حداقلی از توافقات، تدارک یک همکاری را آغاز کرده اند. اجازه بدهید این قسمت از بیانیه را در اینجا نقل کنیم تا سطح و نحوه برخورد نویسنده راه کارگر هم بیشتر روشن شود.

در بیانیه نشست مشترک پس از آنکه بر ضرورت کوشش مشترک همه کمونیستها برای غلبه بر پراکندگی تاکید شده چنین آمده است:

"در این راستا، ما، برخی از سازمانها و فعالین کمونیست که با رفرمیسم مرزبندی قاطعی داریم، در ادامه تلاشهای تاکتونی خود، برای غلبه بر این پراکندگی و تشتت نظری سیاسی و تلاش برای ارتقاء سطح آگاهی و تشکل طبقاتی کارگران، تقویت موقعیت طبقه کارگر در جنبش عمومی، و تلاش برای تامین هژمونی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی طی نشست که در تاریخ ۲۴ تا ۲۶/۸/۲۰۰۱ برگزار گردید، کوشیدیم بر مبنای حداقلی از توافق بر اساس: سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان در ایران، تدارک یک همکاری را آغاز کنیم."

البته نویسنده راه کارگر در جمله‌ای که از بیانیه نقل کرده، مردردنی مفرطی از خود نشان داده است و برای نپرداختن به اصل موضوع و این حداقل ها، همه این ها را حذف کرده و از قسمتی از یک جمله در اوایل یک پاراگراف، به قسمتی از یک جمله دیگر در آخر پاراگراف بعدی پل زده است تا با این شعبده بازی به هدف نهایی خود برسد و بهانه‌ای برای نفی این تلاش های مشترک پیدا کند. مهذا در این جا، همان طور که ملاحظه می شود، سخن از توافق جمعی روی حداقل هاست. جمعی که البته با رفرمیسم مرزبندی قاطع دارد و این حداقل ها را آشکار و صریح بیان کرده است. بیان آشکار و صریح این حداقل توافقات معنایش به رسمیت شناختن اختلافات ایدئولوژیک است. امضاء کنندگان بیانیه، پروژه همکاری خود را مشروط و منوط به حل اختلافات ایدئولوژیک و یا انطور که نویسنده راه کارگر می گوید، "وحدت ایدئولوژیک" نکرده اند و در راستای غلبه بر پراکندگی خود و تشتت نظری سیاسی، و تلاش برای ارتقاء سطح آگاهی و تشکل طبقاتی کارگران، تقویت موقعیت طبقه کارگر در جنبش عمومی و تلاش برای تامین هژمونی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی، بر مبنای حداقلی از توافقات، تدارک این همکاری را آغاز کرده اند.

موضوع فقط در این شاهکار نویسنده راه کارگر یعنی در نحوه برخورد ایشان با بیانیه نشست مشترک و استخراج نقل قول و به اصطلاح استناد به مندرجات آن خلاصه نمی شود. نویسنده راه کارگر در ادامه اظهار نظرهای بی پایه و اساس خود و در مسیر انتساب پیش فرض های ساختگی اش به امضاء کنندگان بیانیه، آنقدر پیش می تازد که اندک اندک کارش اگر نخواهیم عبارت بیشتر مناسب و کمتر پسندیده اظهار نظر از روی باد هوا را بکاربریم، باید بگوئیم که به طالع بینی و هژدیان گویی نزدیک می شود تا به یک برخورد سالم برپایه ماتریال ها و واقعیات موجود قابل استناد. آقای نویسنده، در کمال گشاده دستی و بی هیچ حجب و حیائی این فکر را به امضاء کنندگان بیانیه که جا به جا از آنان به عنوان "فرقه های ایدئولوژیک" و "ناجیان طبقه کارگر" یاد می کند، نسبت می دهد که این نیروها، "غلبه بر تشتت و پراکندگی نظری سیاسی" (یعنی وحدت ایدئولوژیک میان فرقه ها) را پیش

شرط غلبه بر تشتت و پراکندگی طبقه کارگر تلقی می کنند!" (تک برگه ۱۲۵، پرنانز از راه کارگر)

این ادعا در حالی مطرح می شود که در بیانیه نشست مشترک، اصلا صحبتی از تشتت و پراکندگی طبقه کارگر به میان نیامده است که امضاء کنندگان آن غلبه بر تشتت نظری سیاسی را "پیش شرط" غلبه بر پراکندگی طبقه کارگر بدانند. حقیقتا این دیگر نه بلمیک سیاسی که آشکارا توسل به جعلیات است. شاید نویسنده راه کارگر نسبت به مواضع و خط مشی جریانهای امضاء کننده بیانیه ملاحظاتی و انتقاداتی داشته است که در این صورت بهترین بود بجای برخوردنا مشخص، مبهم و از پهلو، صریحا حرف خود را می زد و بجای اینکه بگوید "برخی" امضاء کنندگان بیانیه قبلا امتحان خود را در اتحاد چپ کارگری پس داده اند - ظاهرا در اتحاد چپ کارگری فقط راه کارگر امتحان خود را خوب پس داده است؟! - مستقل و مستند به نقد مواضع آنها می پرداخت و اشکالات کارشان را نشان می داد! اما مقاله نویسنده راه کارگر مسئله اش این نیست. مسئله اش مخالفت و تخطئه کوشش های مشترک جمع زیادی از نیروهای کمونیست و چپ انقلابی و رادیکال است و بدین منظور به هربهانه ای چنگ میزند، مبهم گویی می کند، تحریف میکند، دست به جعل می زند، حتی کشف الاسرار هم می کند. همین جناب نویسنده راه کارگری در ادامه خيال پردازی های خود، در نقش کاشف رمز و اسرار هم ظاهر شده اخيرا "فرائنی" کشف کرده است که "نشان می دهند"، اشتراک و نقطه اتصال اکثر امضاء کنندگان بیانیه، مخالفت با آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حق رای عمومی است که حکومت شورائی را "اسم رمز" آن کرده اند. می نویسد: "مجموعه فرائن نشان می دهند که نقطه اتصال میان اغلب امضاء کنندگان بیانیه، بیش از آن که هم نظری ایدئولوژیک و هم خطی سیاسی باشد، اشتراک اکثر آنان در مخالفت با خط مشی طبقاتی و ضد فرقه ای در امر اتحاد، و مخالفت با آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حق رای عمومی است که حکومت شورائی را اسم رمز و پرده ساتری برای آن کرده اند."!

همه عیب و نقص امضاء کنندگان بیانیه نشست مشترک تا کنون این بود که بمتابیه "فرقه های ایدئولوژیک" می خواهند دست به "وحدت ایدئولوژیک" بزنند. اما اکنون ناگهان کاشف به عمل می آید و "مجموعه فرائن نشان می دهند" که خیر، نقطه اتصال اکثر امضاء کنندگان بیانیه، نه هم نظری ایدئولوژیک و سیاسی که اشتراک آنان در مخالفت با "خط مشی طبقاتی و ضد فرقه ای در امر اتحاد" و مخالفت با آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حق رای عمومی است!

اینکه راه کارگر چگونه و از کجا کشف کرده است و کدام "مجموعه فرائن" نشان داده است که اکثر امضاء کنندگان بیانیه مخالف حق رای عمومی اند و برای آزادیهای سیاسی قید و شرط قائل می شوند آنهم به نحوی که این مخالفت نقطه اشتراک و اتصال آنهاست، و اینکه "خط مشی طبقاتی و ضد فرقه ای در امر اتحاد" کدام است؟ تصدیق کنید که احتیاج به توضیح و استدلال دارد و نویسنده راه کارگر باید قدری بمخود زحمت می داد و بجای توسل به رمل و اصطراب و این همه بیهوده گویی، مستند حرف می زد و در ضمن حرف دل خود را هم صریح می زد. هر چند راه کارگر این کار را نکرده و از گفتار صریح پرهیز کرده است، اما همان "اسم رمز"، رمز تمام نارضایتی راه کارگر را بر ملا کرده است. در اینجا روشن می شود که نارضایتی راه کارگر نه از هر کوششی، بلکه از کوشش هائی است که در راستای استقرار دولت شورائی و حکومت شورائی در ایران به عمل می آید. اگر قرار باشد قطبی از نیروهای کمونیست و چپهای انقلابی و رادیکال بر مبنای حداقلی از توافقات یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و استقرار دولت شورائی کارگران و زحمتکشان در ایران، شکل بگیرد، این البته که با سیاست و منفعت جریاناتی نظیر راه کارگر که تحرکات آنها در چارچوب نظم موجود محدود می شود و برای یک نظام پارلمانتاریستی بورژوازی و مجلس موسسان تلاش می کنند، به شدت در تضاد می افتد. بنابراین راه کارگر حق دارد از این "کوشش ها" برآشفته شود. اساس عصبانیت راه کارگر و نویسنده آن هم از همین جاست و البته که این عصبانیت قابل فهم است. با این همه مبارزه طبقاتی قاعده خود را دارد و مستقل از اراده و یا میزان عصبانیت راه کارگر مسیر خود را طی می کند و به فراخور رشد و تعمیق این مبارزه، قطب بندیهای طبقاتی نیز بیش از پیش صیقل می خورد و جایگاه واقعی همه جریانات سیاسی را تعیین می کند. یا در سمت انقلاب و فراتر رفتن از چارچوبهای نظم موجود و استقرار دولت شورائی کارگران و زحمتکشان! یا بازی در بساط بورژوازی و سپردن قدرت به دست سرمایه داران! راه کارگر مختار است همچنان لنگ لنگان به بازی در بساط بورژوازی ادامه دهد! امضاء کنندگان بیانیه نشست مشترک اما آشکارا اعلام کرده اند که در سمت انقلاب و فراتر رفتن از چارچوب های نظم سرمایه داری، استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان ایستاده اند و بر همین پایه آغاز به همکاری نموده اند.

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۱۲)

گزیده‌ای از نامه‌های رسیده

توضیح کوتاهی برستون گزیده‌ای از نامه‌های رسیده، رفقا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسند، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله به معنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار می‌باشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم می‌گیرد.

تحریریه کار در گزینش نامه‌ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است. نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت‌هایی از نامه‌ها را رسیده و همچنین یادداشت‌هایی که از تشکیلات های دموکراتیک دریافت می‌کند، انتخاب کرده و آنرا به چاپ برساند. درج این مطالب لزوماً به معنی تأیید مواضع نویسندگان نامه و یا تشکلهائی باشد. از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسند درخواست می‌کنیم نامه خود را اگر تأیید نمی‌کنند، یا خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درست و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قبلی.

* دانمارک: ج، د - مشترک گرامی، نامه کوتاه شما همراه ۲۰۰ کرون ارسالی بابت آبونه نشریه کار را دریافت کردیم. نشریه کار، کماکان برایتان ارسال می‌شود. پیروز باشید.

* هلند: مشترک گرامی (ش) نامه مختصر شما به همراه مبلغ ۵۰ گیلدن که بابت تمخیر اشتراک نشریه کار فرستاده بودید، رسید. برای شما نشریه کار ارسال می‌شود. ماهم برای شما آرزوی پیروزی داریم.

* آلمان: نشر اندیشه، نسخه ای از کتاب "ماه دوقلوها" اثر میکوش رادونتی را که توسط مجتبا کولیوند ترجمه شده است، برای سازمان ارسال نموده و طی نامه‌ای خواستار معرفی کتاب شده است. در نامه از جمله آمده است: همراه این نامه نسخه‌ای از کتاب ماه دوقلوها اثر میکوش رادونتی شاعر مجاری که اخیراً توسط نشر اندیشه به چاپ رسیده است خدمت شما پیست می‌کنیم با این امید که آن را به خوانندگان خود معرفی کنید. امیدواریم بدین وسیله و با درج این قسمت از نامه، خواست این دوستان برآورده شود.

* آلمان: از آلمان مقاله ای با عنوان "صاحبان سرمایه خواستار تغییر قانون کار آلمان می‌باشند" با امضاء ج-ابنکار برای نشریه ارسال شده است. در این مقاله از جمله به سخنان، سخنگوی کارفرمایان و صاحبان صنایع بزرگ آلمان پیرامون کاستن از تعطیلات سالانه کارگری و تعطیلات رسمی دولتی، و نیز سخنان رئیس سندیکای کارگری آلمان "دیته شلتر" در رد خواست کارفرمایان و دفاع از میزان تعطیلات سالانه منظور شده در قانون کار اشاره شده است.

- از آلمان نوشته ای با عنوان "نگاهی به مقاله نگاهی مستقل به واکنش نیروها در برلین" با امضاء س - ش که پیرامون وقایع برلین است، مقاله دیگری با عنوان "برای آنانکه در خط قرمز" شهر جنوا نبودند" با امضاء کارلو که پیرامون تظاهرات و راه پیمایی در اعتراض به اجلاس قدرتهای امپریالیستی در جنوای ایتالیا نگاشته شده است. به دستمان رسیده است که به علت تاخیر و تکراری شدن مطالب از درج آنها معذوریم.

همچنین دو مقاله یکی در مورد جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر و یکی در باره دعوت رژیم از ایرانیان مقیم خارج برای بازگشت به کشور به دستمان رسیده است. از همه این دوستان به خاطر نوشتن و ارسال مقالات تشکر می‌کنیم و درجای خود از آنها استفاده خواهیم کرد.

تخم مرغ و میوه گندیده مورد حمله قرار می‌گرفتند وجود ذهنیتی منفی و غیر معمولی نسبت به زنانی که در یک جو عمومی خصمانه، زندگی خود را وقف آرمانشان می‌کردند، ناگزیر بود. برخوردی که با آنان صورت می‌گرفت، به نوبه خود این تمایل را در آنها تشدید و تقویت می‌کرد که تمام آنچه را که جامعه شان در قلمرو مذهب و سیاست مقدس می‌شمرد، زیر سوال ببرند، اما تا آخرین دهه قرن نوزدهم، حق رای زنان، مسئله‌ای احترام برانگیز شده بود و زنانی که در مورد هر مسئله دیگری عقاید محکم مخصوص خودشان را داشتند، می‌توانستند بدون هراس از طرد و بایکوت، به یک سازمان مدافع حق رای بپیوندند. (گرادیتور - ص ۱۶۵)

در اواخر قرن یا تبدیل بورژوازی آمریکا از یک نیروی مترقی به یک نیروی ارتجاعی، زنان این طبقه که بر سر هر مسئله‌ای به جز حق رای زنان با مردان این طبقه عقاید و ارزش‌های مشابه و مشترکی داشتند، تزدادپرست، بیگانه ستیز و شدیداً ضد طبقه کارگر شدند. نه زنان و نه مردان هیچک نمی‌توانند از محیط ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی که در آن به سر می‌برند، رها گردند.

برخی عوامل گرایش به راست را تقویت کردند. یکی از این عوامل ظهور جنبش میلیتانت طبقه کارگر از ۱۸۷۰ به بعد بود که با اعتصابات وسیع همراه بود. یکی از این اعتصابات، اعتصاب وسیع راه آهن در ۱۸۷۷ بود که حدود ۱۰۰۰۰ کارگر از کرانه اتلانتیک تا دره می‌سی‌سی‌پی، در آن شرکت داشتند. عامل دیگر گسترش جنبش زنان به جنوب بود. زنان سیاه پوست تقریباً همیشه، از جنبش زنان کنار گذاشته شده بودند. اما از اواخر قرن نوزدهم این جنبش به سازمان‌دهی زنان سفید پوست طبقه متوسط، در جنوب پرداخت که آشکارا تزداد پرست بودند. جریان راست از چند چیز در هراس بود: سیاه پوستان، خارجی تباران، زاغه نشینان و کارگران انقلابی. بنابراین در حالی که خواست فمینیستها برای حق رای زنان طی چندین دهه بدون تغییر مانده بود، استدلال‌هایی که در حمایت از آن مطرح می‌شد، به طرز بارزی تغییر کردند. آنها راسیست و بیگانه ستیز شدند. از همینرو "سوزان ب. انتونی" خشن تر از گذشته، به انتقاد از اعطاء حق رای به مردان سیاه بی شعور و نادان، پرداخت. "کاری چایم" یکی از رهبران انجمن ملی حق رای زنان آمریکا (NAWSA) با حق رای برای خارجی جاهل و "زاغه نشینان" مخالف بود. او می‌گفت: "حق رای زاغه نشینان را ملغا کنید و این حق را به زنان بدهید. از آن رو اعطای حق رای به زنان برای این انجمن جذابیت داشت که می‌بایستی ضامن تداوم اقتدار و برتری سفید پوستان در جنوب را تأمین کند. (گرادیتور - صفحه ۱۳۷)

از همینرو همانگونه که "ایلین گرادیتور" می‌نویسد: "جنبش حق رای زنان، دیگر کار - زاری برای بسط حق رای به تمام آمریکایی‌های - از برخی آمریکایی‌ها همچون سیاهپوستان در جنوب و خارجی تباران در شمال به جزء مهمی از اصول اعتقادی آن تبدیل شده بود. در چنین اوضاعی، جنبش زنان، از حمایت توده ای یونینی برخوردار شد. تخمین زده می‌شود که تعداد اعضا NAWSA، از ۱۳۱۵۰۱ در سال ۱۸۹۳ به ۱۷۰۰۰ تن در سال ۱۹۰۵ و ۴۵۵۰۱ نفر در سال ۱۹۰۷، ۵۷۰۰۰ نفر در سال ۱۹۱۰، به ۱۰۰ هزار تن در سال ۱۹۱۵ و دو میلیون تن در سال ۱۹۱۷ رسید (گرادیتور - صفحه ۷).

* شماره بعد، به اختلافات در شرایط مادی زندگی زنان بورژوا و زنان کارگر کارگر آمریکا اختصاص دارد.

از نیم قرن، رهبر نظری این جنبش و "سوزان ب. انتونی" اصلی‌ترین سازمانده آن بودند. اولین گردهمایی جنبش فمینیستی در کنوا - سنسین "سنکفالز" (Senca Falls) در روزهای ۱۴ و ۱۵ ژوئیه ۱۸۴۸ برگزار شد. اگر دقیق صحبت کنیم مطلقاً نمی‌توان آن را یک کنوانسیون نامید چرا که متشکل از نمایندگان نبود. "الیزابت کادی استنسون" بیانیته اهداف را به مجمع ارائه داد که مفاد آن در چارچوب بیانیه استقلال آمریکا بود: "ما این حقایق را مسلم می‌دانیم که کلیه زنان و مردان برابر آفریده شده‌اند، که آفریدگار شان به آنها حقوق مشخص غیرقابل انتقال اعطاء کرده است، که در زمره آن (حقوق) زندگی، آزادی و سعادت است. تاریخ بشریت، تاریخ غصب و تجاوزات مستمر مردان علیه زنان است که هدف مستقیم‌اش برقراری استبداد بر زنان است. برای اثبات این امر بگذارید واقعیت‌ها را در برابر جهانی منصف قرار دهیم.

واقعیت‌های ارائه شده، در برگیرنده تمام جوانب وضعیت زنان بود. در نتیجه گیری، به تبعیت از الگوی (بیانیته استقلال)، چنین آمده بود: "برای این که دست به کار و وظیفه بزرگی نسیم که پیش‌روی ما قرار گرفته است، ما ذره‌ای دچار اشتباه، توهم و ریشخند نخواهیم شد. اما از تمام وسائلی که در اختیار داریم برای نیل به هدفمان استفاده خواهیم کرد. ما از طریق گرفتن وکیل، توزیع تراکت ارائه دادخواست به دولت و مجلس و تلاش برای جلب حمایت مطبوعات و دیگر تریبونها به وظیفه خود عمل خواهیم کرد. ما امیدواریم که در پی این کنوانسیون، یک رشته کنفرانس‌های دیگر در سایر نقاط کشور تشکیل شوند. کنوانسیون، همچنین قطعنامه زیر را که توسط "الیزابت کادی" ارائه شده بود، تصویب کرد. در قطعنامه آمده بود: "وظیفه زنان این کشور است که حق مقدس رای را برای خود به دست آورند. این قطعنامه با اکثریت ناچیزی به تصویب رسید. در پایان خلاصه صورتجلسه آمده است که ۸۶ زن و ۳۲ مرد، بیانیته اصول را امضاء کردند.

در این مرحله بورژوازی آمریکا هنوز نقشی مترقی و انقلابی داشت. جنوب برده‌دار، مانعی بر سر راه پیشرفت اقتصاد سرمایه داری مبتنی بر کارمزدی بود. جنبش فمینیستی نیز به عنوان یک جناح از نیروهای انقلابی بورژوازی، نقشی مترقی ایفا نمود. معهداً در پایان جنگ داخلی ۵-۱۸۶۱ که وحدت کشور با سلطه سرمایه صنعتی شمال تأمین گردید، هم بورژوازی در کلیت خود وهم شاخه فمینیست آن هر دو به مخالفت با تغییرات رادیکال برخاستند.

در اینجا بود که شکافی میان جنبش زنان و جنبش الغاء بردگی رخ داد. فمینیستها از بی عدالتی در چهاردهمین اصلحیه قانونی ۱۸۶۶ که در آن به مردان سیاهپوست حق رای داده شده بود، در جالی که کلیه زنان اعم از سیاه و سفید را از آن محروم کرده بود، برانگیخته شدند. "سوزان ب. انتونی" با خشم می‌گفت: "من چنانچه بخواهم قبل از آن که خواهان حق رای برای زنان شوم، خواهان حق رای برای سیاه پوستان کردم، دست راستم را قطع خواهم کرد." "الیزابت کادی استنسون" اشارت موهنی به Sambo و حق رای برای آفریقایی‌ها چینی‌ها و تمام بیگانگان نادانی که پیشان به خاک کشور ما می‌رسد، اشاره می‌نماید.

با سپری شدن قرن نوزدهم، جنبش زنان پیش از پیش، "محترم و محافظه کار شد. "ایکین گرادیتور" مورخ در این باره می‌گوید: "زمانی که حق رای زنان یک آرمان رادیکال بود گروهی از پیشگامانی که می‌خواستند سرزنش عمومی را به مصاف طلبند، رهبران آن بودند. در دورانی که طرفداران حق رای زنان با

شعار کارگران پروژه پارس جنوبی مزد مساوی در برابر کار مساوی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

گذاران خارجی اجازه می دهد با استفاده
از تسهیلات ایجاد شده برای آنان، به هر
شکلی که می خواهند کارگران را استثمار
کنند، حقوق ابتدائی آنان را ضایع کنند و
درمقابل اعتراض کارگران، خواست آنان را
"شعارمحال" می نامد که "فقط دشمنان را شاد
می کند" حرکت اعتراضی کارگران طرح پارس
جنوبی گرچه هنوز ابعاد آن روشن نیست و
اخبار جسته و گریخته منتشر شده است،
حاکمی از مقاومت کارگران در برابر تسهیلاتی
است که جمهوری اسلامی از کیسه کارگران به
سرمایه داران خارجی اعطا کرده است. در
شرایطی که کارگران برغم آنکه ظاهراً قانون
کار بر روابط آنها با سرمایه داران ناظر است،
وحشیانه استثمار می شوند و حداقل حقوقشان
ضایع می شود، حکومت برای جلب سرمایه های
خارجی تسهیلات ویژه ای در اختیار سرمایه
داران می گذارد. آنها مجازند همین قانون
کار را نیز کنار بگذارند و شرایط وحشیانه-
تری را به کارگران تحمیل نمایند. کارگران
پارس جنوبی، زمانی که به پائین بودن
دستمزدشان اعتراض می کنند و آن را با
خواست دستمزد مساوی در برابر کار مساوی
تکمیل می کنند، رشد و آگاهی طبقاتی کارگران
در ایران را به نمایش می گذارند.
حکومت اسلامی سالهاست با طرح این مسئله
که کارگران افغانی مقیم ایران عامل بیکاری
کارگران ایرانی هستند، سعی می کند آتش
کینه و نفاق را در میان کارگران شعله ور
سازد و کارگران را رودر روی یکدیگر قرار
دهد. در این راه، در نهایت تعداد معدودی
کارگر حزب الهی عضو شوراها و انجمن های
اسلامی با خواست حکومت توافق نشان
دادند. اما توده کارگران در دام این سیاست
ارتجاعی و تفرقه افکنانه نیفتادند. در
جریان عسلیویه، کارگران با طرح شعار مزد
مساوی برای کار مساوی، جلوه ای دیگر از
آگاهی خود و همبستگی طبقاتی شان را به
نمایش گذاشتند. مستقل از اینکه کارگران از
چه نژاد و ملیتی هستند یا رنگ پوست و
مذهبشان چیست، باید در ازای کار مساوی
دستمزد مساوی دریافت کنند.

کارگران ایرانی و خارجی روی داد. علیرغم
این که این درگیریها در روزنامه های اروپائی
هم مورد اشاره قرار گرفت، اما رژیم از انتشار
خبر کامل آن جلوگیری کرد. خبرگزاری ایرنا
اعلام کرد که "درگیری میان بومیان منطقه
عسلیویه بوده که دامنه آن به محل اقامت کار-
گران خارجی کشیده شد." با کنار هم چیدن
اخبار جسته و گریخته ای که در روزنامه های
مختلف چاپ شد، از جمله خبر چند سطر
که در همان شماره روزنامه توسعه از زبان
"گروهی از کارگران طرح های پارس جنوبی"
نقل شد، چنین نتیجه می شود که شرکت
فرانسوی توتال برای اجرای پروژه گازپارس
جنوبی چند صد کارگر خارجی از جمله کره ای،
فیلیپینی، هندی و فرانسوی را به منطقه
عسلیویه آورده است. این کارگران در ازای
کار مشابهی که با کارگران ایرانی انجام
می دهند، چندین برابر دستمزد دریافت می
کنند. اعتراض و درگیریها در عسلیویه با هر
انگیزه و بهانه ای که شروع شده باشد، تا
آنجا که به کارگران پارس جنوبی مربوط
می شود، اعتراض آنها به دستمزد پائین است
که نسبت به کارگران ملیتهای دیگر دریافت می
کنند. در نامه "گروهی از کارگران طرح های
پارس جنوبی" سؤال شده است که "چرا باید
کارکنان خارجی این طرح ها چندین برابر
ما دستمزد و مزایا دریافت کنند." در ادامه
نامه آمده است: "ما کارگران پروژه پارس
جنوبی اعلام می کنیم که تفاوت دریافتیهای
ما با کارکنان خارجی این طرح در شرایط
کار مساوی قابل مقایسه نیست و دریافتی
آنان حتی به ده برابر حقوق ما می رسد."
بنابراین، کارگران به این مسئله معترضند
که چرا یک دهم کارگران خارجی دستمزد
دریافت می کنند. مقاله نویسنده روزنامه توسعه
هم از "ضرورت هوشیاری کارگران صنعت
نفت" می گوید و منظور از "هوشیاری" این
است که "باطرح شعارهای محال در شرایط
حساس فعلی "دشمنان" را شاد نکنند. رژیم
جمهوری اسلامی برای سر و سامان دادن به
وضعیت خود، قراردادهای خفت بار با
انحصارات امپریالیستی می بندد، منابع
طبیعی را به حراج می گذارد، به سرمایه

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

Organization Of Fedaian (Minority)

No.365 sep 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی